



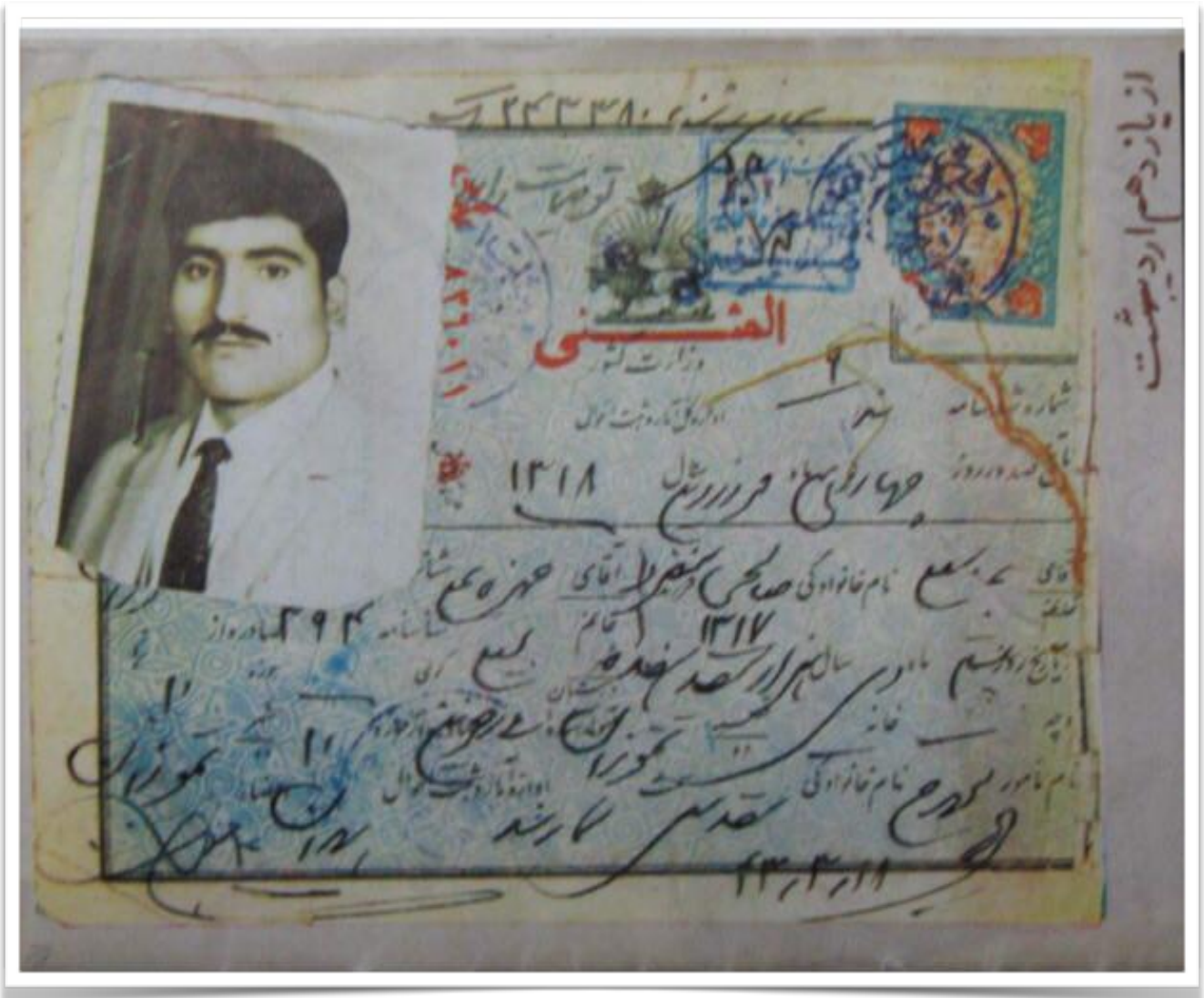
به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

تئاتر در غیاب طبقه کارگر

گروه تئاتر اگزیت - به قلم شیرین میرزانژاد

تئاتر کارگری در ایران نه پیشینه‌ای طولانی دارد و نه در همین دوران کوتاه مصادیق پرشماری را در بر گرفته است. صحبت از تئاتر کارگری ایران که به میان می‌آید، جز چند نمونه انگشت شمار نام دیگری نمی‌شنویم. از جمله‌ی این آثار «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» سعید سلطانیپور یا «معدن» و «پتک» بهزاد فراهانی است. در خبرها نیز جسته و گریخته از اینجا و آنجا صحبت از زنده کردن

تئاتر کارگری می شود اما این ها هم مثال هایی است که در حد نمونه باقی مانده و در مجموع گسترش نیافته است. این در حالی است که تئاتر کارگری در بسیاری کشورها در کنار اشکال دیگر تئاتر بسته به دوران و ضرورت های روز زنده بوده



از بروسور نمایش «عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال» سعید سلطانپور

و نقش مهمی در تحولات اجتماعی ایفاء کرده است. حتی نمونه هایی را می توان یافت که در دوره هایی بدون دریافت کوچک ترین حمایتی از سوی نهادهای دولتی یا خصوصی یک تنه تئاتر کارگری را زنده نگه داشته و حتی فصل جدیدی را در این مقوله آغاز کرده اند که از جمله ی آنها می توان به تئاتر رویال در استراتفورد

لندن^۱ اشاره کرد. سوال اینجاست که چرا در تئاتر ما به این فرم نمایشی پرداخته نمی‌شود و تئاتر کارگری تا این حد مهجور مانده است؟

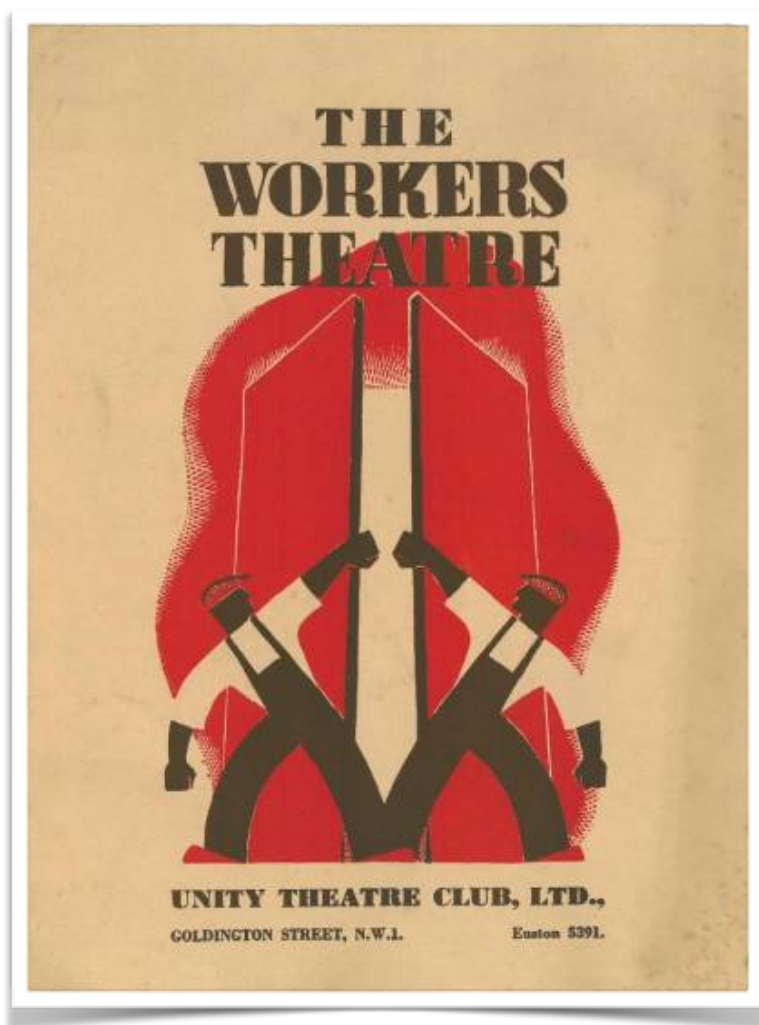


از نمایش «پتک» بهزاد فراهانی

هنر در خدمت کارگر

برای رسیدن به پاسخ پرسش مطرح شده ابتدا باید روشن شود که تئاتر کارگری اساساً چیست؟ ساده‌ترین تعریفی که می‌توان از تئاتر کارگری ارائه کرد - فارغ از دوران و زمانه‌ی شکل‌گیری آن و نهادهایی که به این امر پرداخته‌اند - این است که تئاتر کارگری تئاتری با موضوع دغدغه‌ها و مسائل معیشتی و صنفی کارگران است که برای کارگران (و گاه به دست خود کارگران) اجرا می‌شود. از آنجا که تئاتر کارگری در بسیاری از نمودهای عینی خود در مقاطع مختلف با جنبش‌های کارگری و فعالیت‌های سندیکایی عجین بوده است، گاه در تعریف این نوع تئاتر آن را منحصر به تئاتر مستند و تمیجی - تبلیغی دانسته‌اند، حال آنکه این دایره‌ی شمول تنها بخشی از تئاتر کارگری را پوشش می‌دهد و تعریف تئاتر

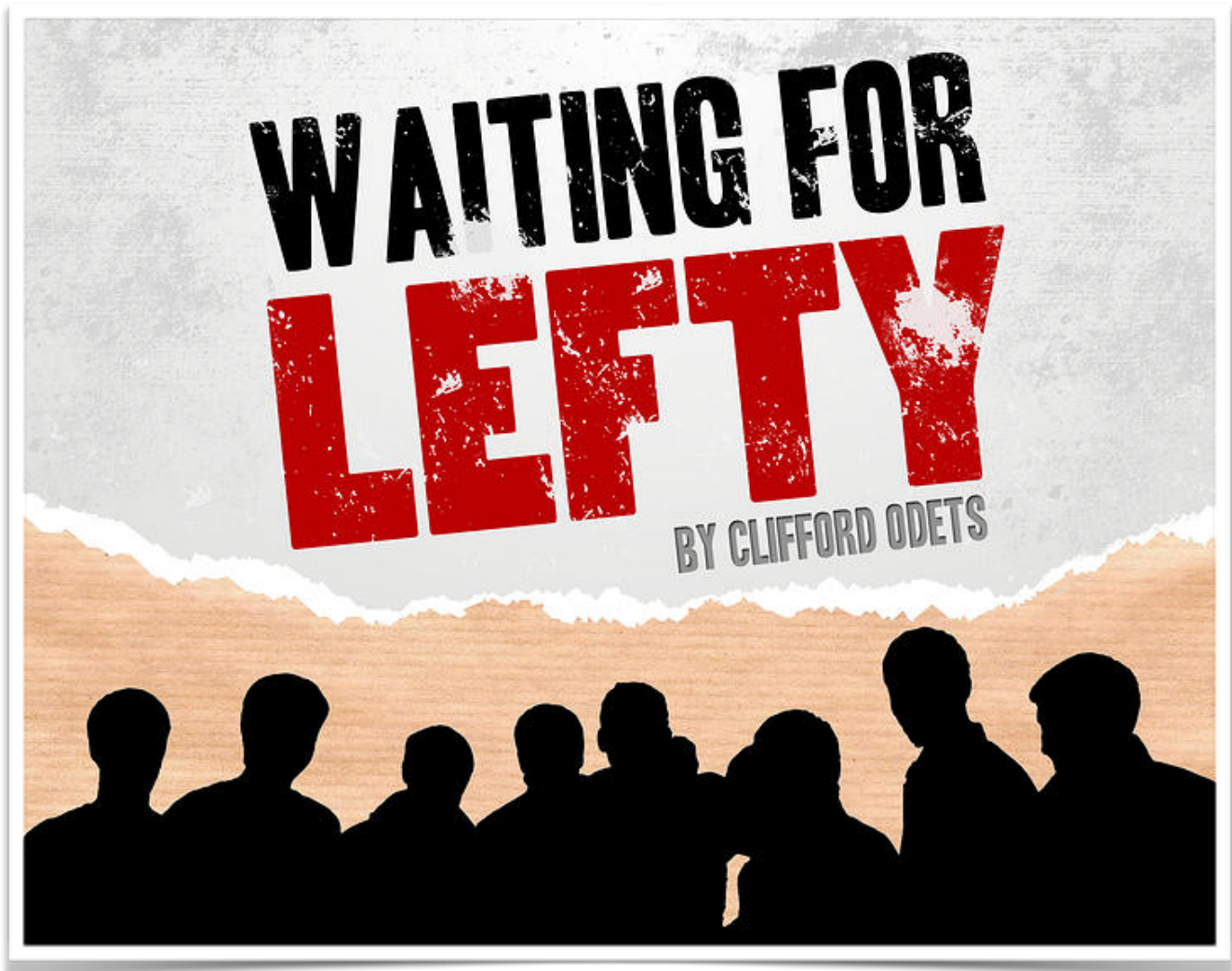
^۱ تاسیس شده توسط جون لیتلوود و گروهش در حاشیه‌ی لندن



کارگری می‌تواند مفهوم گسترده‌تری را در بر داشته باشد. به عنوان مثال در این رابطه می‌توان به تئاتر آموزشی برشت اشاره کرد.

تئاتر کارگری تئاتری است که برآمده از ضرورت اجتماعی است. بر همین اساس برخی آن را از مقوله‌ی هنر جدا کرده و آن را مسئله‌ای صرفاً اجتماعی یا سیاسی می‌دانند. این برداشت نیز نادرست است، چرا که با وجود اینکه تئاتر کارگری با اهداف اجتماعی عمل می‌کند، اما به این معنا نیست که وجه هنری در چنین تئاترهایی الزاماً مغفول می‌ماند. به عنوان مثال نمایش «در انتظار لفتی» اثر کلیفورد اودتس - یکی از برجسته‌ترین آثار تئاتر کارگری آمریکا که درباره‌ی سندیکای رانندگان تاکسی است - به همان اندازه که به مسائل اجتماعی کارگران می‌پردازد، وجه هنری خود را نیز داراست و به عنوان یک اثر هنری ماندگار در تئاتر آمریکا تا امروز اعتبار خود را حفظ کرده است. نمونه‌ی دیگر آن نمایش «اما»

اثر هاوارد زین است که اثری واجد ارزش های هنری است و با پرداختن به برهه ای از زندگی اما گلدمن آنارشیست آمریکایی موضوعاتی چون جنبش های کارگری، تشکل های صنفی و تاریخچه مبارزات کارگری را مطرح می کند.



تئاتر در ویتترین فرهنگ و هنر

بدیهی است که فقدان تئاتر کارگری در ایران هرگز ناشی از عدم ضرورت نبوده است. چرا که حتی در کشورهای که از لحاظ حقوق سندیکایی و استانداردهای معیشتی و صنفی کارگران در بالاترین سطوح قرار دارند هم تئاتر کارگری همچنان موضوعی به روز است که توان و ظرفیت پرداختن به آن وجود دارد. با این حساب علت این فقدان در تئاتر ایران را باید در جای دیگر جست. پرداختن به تئاتر کارگری عموماً با هدفی دوسویه انجام می شود. از سویی طرح

مشکلات و مسائل کارگران و از سوی دیگر آشنا کردن طبقه‌ی کارگر با هنر تئاتر. هدف نهایی چنین رویه‌ای بهبود بخشیدن به وضعیت آنهاست. تئاتر به طور مطلق در شرایطی چنین کارکردی خواهد داشت که بتواند نقشی موثر در اجتماع خود داشته باشد. حال باید دید که اصولاً نقش تئاتر در جامعه‌ی ما و زندگی افراد آن چیست.

با نگاهی به برنامه‌ی تئاترهای روی صحنه، طیف به ظاهر گسترده‌ای از نمایش‌ها را می‌بینیم که در سالن‌های کوچک و بزرگ خصوصی و دولتی اجرا می‌شوند. از سوی دیگر با موجی از تبلیغات رنگارنگ روبرو هستیم که هر روز شکل جدیدی به خود می‌گیرند و گاه حتی به ابتدالی وصف ناشدنی کشیده می‌شوند که هرگز در خور هنر تئاتر نیست. اما تمام این تبلیغات یک هدف مشخص دارند: کشاندن مخاطبان به سالن‌ها و پر کردن صندلی‌ها و فروش هر چه بیشتر بلیت.

مخاطب این تبلیغات چه کسانی هستند؟ گروهی که می‌توانند از عهده‌ی خرید بلیت‌هایی بر بیایند که از ۲۰ هزار تومان شروع شده و گاه تا ۱۰۰ هزار تومان هم می‌رسند، گروهی که طبقه‌ی کارگر در آن جای نمی‌گیرد. به عبارت دیگر مخاطب نمایش‌های روی صحنه عموماً قشر بالای طبقه‌ی متوسط است و بر همین اساس محتوای این نمایش‌ها نیز مطابق سلیقه‌ی همین قشر تنظیم می‌شود.



تئاتر در سبد کالای فرهنگی

اینجاست که می‌بینیم این طیف به ظاهر گسترده‌ی موضوعات نمایش‌های روی صحنه در حقیقت همگی در محدوده‌ی مشخصی قرار دارند و طیف بسیار مشخصی را هدف قرار می‌دهند و تنها یک نتیجه را دنبال می‌کنند: فروش هر چه بیشتر. اجرای چنین سیستم عرضه و تقاضایی در تئاتر، آن را به کالای تجاری تبدیل می‌کند که از همان قواعد بازار پیروی می‌کند: فلان چهره به دیدن نمایشی آمد، پس شما هم بیایید. درست مثل تبلیغ فلان چای گیاهی که چون فلان بازیگر کنار آن چمباتمه زده پس شما هم آن را بنوشید؛ یا استفاده از عباراتی در تبلیغات همچون «استقبال پرشور»، «تشویق طولانی»، «خیل جمعیت» که تا جایی پیش می‌رود که به تدریج زبان فارسی از بیان آن قاصر می‌ماند.

از سوی دیگر مسائل و مشکلات طبقه‌ی کارگر موضوعی نیست که فوج جمعیت را به گیشه‌ی تئاترها بکشاند و مخاطبانش را مبهوت و غرق در شادی و لذت از سالن بیرون بفرستد. هر چند اگر امروز با شرایط موجود نمایشی کارگری بر روی صحنه اجرا شود و از سوی طیف موجود مخاطبان هم مورد استقبال قرار گیرد باز هم به سختی می‌توان آن را تئاتر کارگری نامید، چرا که در غیاب کارگران به عنوان مخاطب، چنین نمایشی کارکرد مورد نظر خود را نخواهد داشت. چنین



تئاتری در بهترین حالت خود کالای لوکسی برای طبقه‌ی متوسط خواهد بود که با چاشنی مسائل طبقه‌ی کارگر مخاطبان را به دلسوزی شبه‌روشنفکرانه وامی‌دارد. حال در وانفسای بحران اقتصادی در تئاتر و روند تجاری شدن تئاتر که در کنار مسئله‌ی خصوصی‌سازی این روزها به سرعت در حال پیشروی است تئاتر کارگری چطور می‌تواند فضایی برای مطرح شدن پیدا کند؟



تئاتر برای کارگر، تئاتر برای همه

روزگاری تئاتر سرگرمی قشر خاصی از جامعه بود، اما تئاتر مدرن در جهان امروز، هنری مردمی است که مخاطب آن تمامی اقشار جامعه هستند. مخاطبانی که خواست‌ها و مسائل متفاوتی دارند و تئاتر برای داشتن نقش موثر در اجتماع می‌بایست پاسخگوی نیازهای تمامی این اقشار باشد. در غیر این صورت با از دست دادن بخش عظیمی از مخاطبان خود تعامل مستقیم با اجتماع را از دست خواهد داد و تبدیل به هنری عقیم خواهد شد. هنری که شاید به چشم زیبا بیاید، اما قطعاً به کار نخواهد آمد.

امروز در تئاتر ما خلایق در طیف مخاطبان آن وجود دارد که با «شعار تئاتر برای همه» پرمی شود. چگونه می‌توان دم از تئاتر برای همه زد در حالی که بخش اعظم جامعه‌ی ما عملاً امکان ورود به سالن‌های تئاتر را ندارند؟ تئاتر ما در عمل نشان داده است که چنین دغدغه‌ای ندارد، چرا که بر اساس آنچه گفته شد، داشتن چنین دغدغه‌ای در تناقض با هدفی که تئاترها امروز در پی آن هستند یعنی فروش حداکثری قرار دارد. تئاتر امروز کالایی تجاری است و نه نهادی فرهنگی. نکته‌ی تاسف‌بار اینجاست که بسیاری از نمایش‌ها هم با وجود تلاش بسیار، به هدف غایی خود آنچنان که می‌خواهند نمی‌رسند، از اینجا مانده می‌شوند و از آنجا رانده.

به این ترتیب تئاتر برای همه شعاری بزرگ و توخالی باقی می‌ماند که فرسنگ‌ها دور از واقعیت به نظر می‌رسد. واقعیت این است که تئاتر کارگری همچون عدالت اجتماعی برای کارگران و دیگر اقشار اجتماع، شانه به شانه‌ی هم رشد می‌کنند و عدم وجود یکی، منجر به فقدان دیگری خواهد شد. در این راه طولانی، مسلماً تئاتر چیزی برای از دست دادن ندارد، جز زنجیرهای دست و پایش.



درباره نویسنده:

شیرین میرزآزاد حقوق‌دان، مترجم و دبیر تحریریه گروه تئاتر انگزیت می‌باشد.